

امام محمد غزالی



# مقاصد الفلاسفه



ترجمه: دکتر محمد خزائلی

با ویرایش جدید

سرشناسه: غزالی، محمد بن محمد، ق ۵۰۵ - ۴۵۰  
عنوان قرارداد: (مقاصد الفلاسفه غزالی (فارسی)).  
عنوان و نام پدیدآور: مقاصد الفلاسفه / ابو حامد محمد غزالی، ترجمه محمد خزائلی  
مشخصات نشر: تهران: جامی، ۱۳۸۷.  
مشخصات ظاهری: ۲۶۲ ص.  
شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۷۴۶۸ - ۲۵ - ۱  
وضعیت فهرست نویسی: قیبا  
موضوع: فلسفه اسلامی - منطق.  
موضوع: فلسفه -- مقدمات - مشائیان.  
موضوع: مابعد الطبییه -- متون قدیمی تا قرن ۱۴.  
شناسه افزوده: خزائلی، محمد، ۱۳۵۳ - ۱۲۹۲ مترجم  
رده بندی کنگره: ۱۳۸۷ ف ۲ / م ۷۰۲ / م BBR۶۰۶  
رده بندی دیویی: ف ت / م ۳۴ غ ۱ / ۱۸۹  
شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۴۶۶ - ۸۱ م



خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری شماره ۵۲

تلفن: ۶۶۴۰۰۲۲۳ - ۶۶۴۶۸۸۵۱

www.Jamipub.com info@jamipub.com

مقاصد الفلاسفه

امام محمد غزالی

ترجمه: دکتر محمد خزائلی

با ویرایش جدید

چاپ دوم: ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰ جلد

چاپ: نماد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۷۴۶۸ - ۲۵ - ۱

ISBN: 978 - 964 - 7468 - 25 - 1

## فهرست مطالب

۱۳.....	مقدمه مترجم.....
۱۷.....	دبیاجه‌ی مؤلف.....
۱۹.....	بخش اول - منطق.....
	از صفحه ۲۱ تا ۷۲
۲۱.....	مقدمه بخش منطق:.....
۲۱.....	تصوّر و تصدی.....
۲۳.....	فایده‌ی منطق.....
۲۴.....	ترتیب ابواب.....
۲۶.....	فَنّ نخست - الفاظ:.....
۲۶.....	اقسام دلالت.....
۲۷.....	مفرد و مرکّب.....
۲۷.....	اسم و فعل و حرف.....
۲۸.....	کلی و جزئی.....
۲۹.....	مراتب لفظ.....

۳۱	فنّ دوم - معانی کلی و اقسام آن:
۳۱	ذاتی و عرضی
۳۴	تقسیم عرض
۳۴	تقسیم ذاتی
۳۵	حد و رسم
۳۶	شرایط حد
۳۷	کلیات خمس
۳۸	فنّ سوم - قضایا و اقسام آن:
۳۸	تعریف قضیه
۳۹	تقسیم اول قضایا
۴۱	تقسیم دوم قضایا
۴۲	تقسیم سوم قضایا
۴۴	تقسیم چهارم قضایا
۴۵	نقیض قضیه
۴۷	عکس قضیه
۴۹	فنّ چهارم - ترکیب قضایا:
۴۹	رکن اول: صورت قضایا
۴۹	اقسام حجّت با اجمال
۵۰	تعریف قیاس
۵۰	اقسام صوری قیاس
۵۱	اجزاء قیاس اقترانی
۵۲	اشکال قیاس اقترانی
۵۳	شروط شکل اول

۵۳	ضروب قیاس
۵۴	ضروب منتج شکل اول
۵۵	خلاصه‌ی ضروب شکل اول
۵۶	شروط انتاج شکل دوم
۵۷	اقسام منتج و عقیم شکل او
۵۸	ضروب منتج شکل دوم
۶۰	شروط انتاج شکل سوم
۶۰	ضروب منتج شکل سوم
۶۲	فصل دوم - قیاس استثنایی
۶۴	فصل سوم - قیاس خلف، استقراء...
۶۴	مبحث اول - قیاس خلف
۶۵	مبحث دوم - استقراء
۶۵	مبحث سوم - تمثیل
۶۹	مبحث چهارم - قیاس مرکب
۷۰	رکن دوم - ماده‌ی قیاس
۷۰	فصل اول - اقسام مادی قیاس
۷۲	فصل دوم - انواع مقدمات قیاس
۷۷	فصل سوم - موارد استعمال مقدمات...
۷۹	فصل چهارم - گفتار نهایی در باب قیاس
۸۲	فَنِّ پنجم - لواحق قیاس و برهان:
۸۲	مطالب علمی
۸۳	اقسام برهان
۸۴	اموری که مدار علم است
۸۷	شروط مقدمات برهان

۹۱	بخش دوم - علم الهی
۹۲	پیش‌گفتار
۹۴	تقسیم علوم
۹۶	موضوعات علوم
۹۸	گفتار اول - اقسام و احکام و عوارض ذاتی وجود:
۹۸	جوهر و عرض
۹۹	تقسیم اول وجود
۱۰۰	نظرات حکما درباره‌ی حقیقت جسم
۱۰۰	دلایل بطلان جزء لایتجزی یا جوهر فرد
۱۰۴	دلیل بطلان عدم ترکیب جسم
۱۰۴	نظریه ترکیب جسم از هیولی و صورت
۱۰۶	ملازمه‌ی هیولی و صورت
۱۰۹	صورت نوعی
۱۰۹	اقسام عرض
۱۱۱	اقسام کمیت و کیفیت و اثبات عرض بودن اعراض نه‌گانه
۱۱۴	تشکیک وجود
۱۱۶	کلی و جزئی
۱۱۹	تشخیص جنس و نوع
۱۲۰	واحد و کثیر و اقسام تقابل
۱۲۰	واحد و کثیر
۱۲۲	اقسام تقابل یا خلاف
۱۲۳	متقدم و متاخر
۱۲۴	علت و معلول
۱۲۷	متناهی و غیرمتناهی

- برهان محال بودن تناهی اجسام و ابعاد..... ۱۲۷
- برهان محال بودن عدم تناهی سلسله‌ی علت و معلول..... ۱۲۸
- موجود بالقوه و موجود بالفعل..... ۱۲۹
- واجب و ممکن..... ۱۳۱
- گفتار دوم - وجوب وجود و لوازم آن:**..... ۱۳۵
- وجوب وجود، امر عرضی نیست..... ۱۳۶
- واجب الوجود، جسم نیست..... ۱۳۶
- واجب الوجود حال و محال نیست..... ۱۳۷
- وجود واجب الوجود عین ماهیت اوست..... ۱۳۷
- وجود واجب الوجود به هستی غیر به نحو دوری تعلق ندارد..... ۱۳۷
- واجب الوجود با غیر علاقه‌ی تضایفی ندارد..... ۱۳۸
- تعدد واجب الوجود بالذات محال است..... ۱۳۸
- واجب الوجود را صفتی زائد بر ذات نیست..... ۱۳۹
- در ذات واجب الوجود تغییر راه ندارد..... ۱۴۰
- از واحد جز واحد صادر نتواند شد..... ۱۴۱
- بر واجب الوجود عنوان جوهر اطلاق نمی‌گردد..... ۱۴۲
- هستی ماسوای ذات واجب به ترتیب صادر از ذات واجب است..... ۱۴۳
- گفتار سوم - صفات واجب:**..... ۱۴۵
- مقدمه..... ۱۴۵
- حیات واجب الوجود..... ۱۴۶
- علم واجب الوجود به ذات خود..... ۱۴۷
- علم واجب به همه‌ی اجناس و انواع..... ۱۴۸
- چگونگی علم واجب به اشیاء متکثره..... ۱۴۹

- علم حق به همه حوادث ممکنه ..... ۱۵۱
- کلی بودن علم واجب تعالی ..... ۱۵۲
- اراده‌ی ذات واجب تعالی ..... ۱۵۴
- قدرت ذات واجب ..... ۱۵۷
- حکمت واجب تعالی ..... ۱۵۸
- جود و بخشش الهی ..... ۱۵۹
- ابتهاج ذات حق به جمال خویش ..... ۱۵۹
- ...صفات واجب تعالی ..... ۱۶۵
- گفتار چهارم - افعال حق یا اقسام موجودات: ..... ۱۶۷
- تقسیمات سه گانه‌ی موجود ..... ۱۶۷
- اجسام سفلی یا اجسامی که در مقعر فلک قمرند ..... ۱۶۹
- ملازمه‌ی ترکیب با حرکت مستقیم ..... ۱۶۹
- ضرورت احاطه‌ی محدودالجهات ..... ۱۷۰
- تحقیق راجع به مفهوم زمان ..... ۱۷۱
- میل و طبع ..... ۱۷۳
- منقسم بودن حرکت اجسام سماوی ..... ۱۷۴
- دوم حرکت فلک ..... ۱۷۴
- آسمان متحرک بالااراده است و حرکت آن نفسانی است ..... ۱۷۶
- محرک آسمان، نفس است ..... ۱۷۷
- افلاک در حرکات خود غرضی شریف دارند ..... ۱۷۸
- عقول مجرد به نفوس فلکی فیض می‌رسانند ..... ۱۸۱
- افلاک مختلف الطبعند ..... ۱۸۴
- اجسام سماوی نسبت به یکدیگر علت و معلول نیستند ..... ۱۸۵
- عقول مجرد متعددند ..... ۱۸۶



۱۸۷	گفتار پنجم - کیفیت صدور موجودات از واجب الوجود
۱۹۵	بخش سوم - حکمت طبیعی
۱۹۷	مقدمه
۲۰۰	گفتار اول - امور عامه یا مباحث عمومی راجع به اجسام:
۲۰۰	فصل اول، حرکت
۲۰۱	اقسام حرکت
۲۰۴	فصل دوم: مکان
۲۰۵	ابطال نظر آنانکه مکان را بعد می‌پندارند
۲۰۶	دلایل بطلان وجود خلاء
۲۱۰	گفتار دوم - اجسام بسیطه:
۲۱۱	وجود طبایع چهارگانه در عناصر
۲۱۲	عرضیت طبایع چهارگانه
۲۱۳	قابلیت استحاله‌ی عناصر
۲۱۶	قابلیت تغییر مقداری عناصر
۲۱۷	انقلاب عناصر به یکدیگر
۲۱۸	تأثر عناصر از اجسام سماوی
۲۱۹	وقوع عناصر در وسط افلاک
۲۲۱	گفتار سوم - مزاج و مرکبات:
۲۲۱	حقیقت مزاج
۲۲۲	کرات چهارگانه‌ی عناصر
۲۲۳	موجودات متکون از بخار

- ۲۲۵ ..... موجودات متکون از دخان
- ۲۲۷ ..... معادن
- ۲۲۹ ..... گفتار چهارم - نفس نباتی و نفس حیوانی و نفس انسانی:
- ۲۲۹ ..... نفس نباتی
- ۲۳۰ ..... نفس حیوانی
- ۲۳۱ ..... ادراکات ظاهری
- ۲۳۵ ..... حواس باطنی
- ۲۳۷ ..... نفس انسانی
- ۲۴۰ ..... علائم و براهین جسمانی نبودن ادراکات عقلی
- ۲۴۵ ..... برهان بقای نفس
- ۲۴۷ ..... بطلان تناسخ
- ۲۴۸ ..... گفتار پنجم - افاضات عقل فعال بر نفس انسانی:
- ۲۴۹ ..... دلالت نفس بر وجود عقل فعال
- ۲۴۹ ..... کیفیت فیضان علوم از عقل به نفس
- ۲۵۰ ..... طریقه‌ی سعادت نفس
- ۲۵۱ ..... موجبات شقا و بدبختی
- ۲۵۳ ..... سبب رؤیای صادقانه
- ۲۵۴ ..... سبب رؤیای کاذبه
- ۲۵۵ ..... چگونگی معرفت غیب در بیداری
- ۲۵۷ ..... دیدار صورتهای بی اصل در بیداری
- ۲۵۸ ..... اصول معجزات و کرامات
- ۲۶۱ ..... ضرورت بعثت پیغمبران

«به نام خداوند جان و خرد»

## مقدمه‌ی مترجم

این ناچیز همواره در مقام آن است که در راه تأمین سعادت هم میهنان خود خدماتی انجام دهد و بر اثر مطالعاتی که راجع به این هدف کردم چنین تشخیص دادم که فکر ورزیده و همّت والا و مجاهدات معقول و اقتناع حسّ حقیقت‌جوئی و وحدت‌طلبی ارکان چهارگانه‌ی سعادتند، چه اگر افراد جوامع فکری توانا داشته باشند در حلّ هیچ مشکلی فرو نخواهند ماند و اگر از علوّ نظر و سعه‌ی صدر بهره‌مند باشند بنیان زندگانی فردی و اجتماعی را بر عشق و فداکاری استوار خواهند ساخت و به صفا و یکرنگی و تعاون و همکاری خواهند پرداخت و بجای آنکه جاهلانه غرور و نخوت در دماغ پرورند، در افق پهناور جهان دانش با نظر اعجاب‌خواهند نگر نیست و آنگاه با عظمت و بزرگواری راه فروتنی خواهند سپرد و هرگاه حقیقت‌زندگی را در مجاهده و کوشش جستجو کنند و به فعالیت و کوشش‌های خود با رهبری عقل دوربین نظام بخشند، بی‌گمان دامان توفیق و پیروزی را آسان به دست خواهند آورد. از اینها که بگذریم آدمی باید خواه‌ناخواه به ندای فطرت خویش جواب گوید و به منظور جوابگوئی به این ندا باید در جستجوی آن برآید که در پس پرده نگارنگ ظواهر چه چیزی نهفته است؟ و آن ناموس کلی که بر همه‌ی ظواهر جهان حکمفرماست کدام است؟

بدون شک آنگاه که نهال فطرت انسانی از زلال حقیقت و وحدت سیراب گردد، از

آن سه شاخه‌ی برومند پندار پاک و گفتار نغز و رفتار نیک خواهند رست که هر کدام مظه‌ری از مظاهر حقیقت خواهی و وحدت طلبی خواهد بود و ثمره‌ی قطعی الحصول این شاخه‌ها آسایش دل و آرامش وجدان است. برای به دست آوردن چهار رکن سعادت همکاری سه عامل لازم می‌نمایند: یکی دین، تا هدف و خط‌مشی زندگانی را با نظامی که عقل و دل بر آن همدانستان باشند اداره کند. دیگر حکمت که خرد را نیروبخشد و همّت را والا و سینه را منشرح سازد و وحدت دستگاه هستی را به ما بشناساند. سوم ادبیات که پروراننده‌ی عواطف و احساسات عالی‌ه‌ی آدمی است.

بر مبنای این اندیشه‌ها که خود به آن معتقد بودم خواستم بقدر بضاعت خویش در هر یک از این راهها گامی چند بردارم. در قسمت فلسفه چون اذهان با منطق ارسطو و حکمت مشاء بیشتر آشناست، بهتر دیدم که این رشته از حکمت را بر رشته‌های دیگر مقدم دارم و کتاب *مقاصد الفلاسفه* تألیف حجّت الاسلام<sup>۱</sup> ابو حامد امام محمد غزالی برای ایفای این مقصود، مناسب به نظر رسید. مخصوصاً چون خود فلسفه را با خواندن این کتاب آغاز کرده و همواره مجذوب فصاحت و روانی و سادگی عبارت آن بودم و از همان اوان آرزو داشتم که روزی ترجمه‌ی این کتاب در دسترس همه‌ی تشنگان حقیقت قرار گیرد تا آنکه در سال جاری (۱۳۳۸) فراغتی دست داد و به فضل الهی توفیق ترجمه‌ی آن، بنده را حاصل گردید و اینک ثمره‌ی آن آرزو و این توفیق از نظر نقاد مردمی والا همّت می‌گذرد. (آفرین بر نظر پاک خطا پوشان باد).

کتاب *مقاصد الفلاسفه* خود ترجمه‌ی دانشنامه‌ی علایی است، لکن غزالی گاهگاه ترتیب مطالب را پیش و پس کرده تا فهم آنها آسانتر گردد و جابجا، به اجمال و تفصیل دست زده تا مقاصد فیلسوفان روشنتر بیان شود. مترجم نیز به استاد بزرگوار اقتدا جسته و در ترجمه، همان روش را به کار داشته و ضمناً کتاب *مقاصد الفلاسفه* را با متن

۱- چون در شیوه‌ی خطی معمول امروز، نصرت‌الله و نعمت‌الله و آیت‌الله و نظائر آن با «تاء» کشیده نوشته می‌شود از این رو حجت‌الاسلام نیز با «تاء» کشیده نوشته شد، چه این کلمات هر چند ترکیب عربی دارند فارسی‌گونه شده‌اند و البته در جمله‌های عربی باید با «تاء» مربوط به قلم آیند.

دانشنامه‌ی علایی مطابقت داده است.

معتقدم که مطالعه‌ی آراء فلاسفه تنها به منظور تحصیل فکر ورزیده و روشن شدن ضمیر سودمند است و اگر عقاید فیلسوفان مایه‌ی جمود فکر و سکون ضمیر گردد غایت خود را از دست می‌دهد. از این جهت در برخی از موارد در حاشیه به آراء غزالی که مخالف با نظر فیلسوفان بوده اشاراتی رفته است و گاهی هم به نظرات علمی امروز که با نظر حکمای مشاء مغایر است تذکری داده شده تا از طرفی خوانندگان به مقاصد و آراء مشائیان یکسره تسلیم نشوند و هم به ارزش کار کسانی که پیش از حصول امکان تجربه و آزمایش در باره‌ی نظم دستگاه آفرینش نظرهای دقیق داده‌اند واقف گردند. امید آنکه در پیشگاه جهان دانش این ارمغان مقبول افتد و به دنبال آن توفیق رفیق آید تا اجزاء دیگر خودآموز فلسفه که هر کدام ترجمه‌ی ساده‌ترین متون در رشته‌های حکمت خواهد بود، به خوانندگان عزیز تقدیم شود.

در خاتمه، باید از آقای دکتر حسن محقق که نسخه‌ی کتاب مقاصد الفلاسفه را در اختیار این بنده گذاشتند سپاسگزاری کنم و توفیقات آن هم هدف گرانبمایه را از خداوند یکتا مسئلت دارم.

و بالله‌ی التوفیق و هو حسبی و نعم الوکیل.

تهران - دیماه ۱۳۳۸

دکتر محمد خزائلی



## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سپاس<sup>۱</sup> و ستایش خداوندی را سزد که ما را از ظلمت گمراهی و ضلال رهانید و از مواضع لغزش جُهال باخبر و آگاه ساخت. درود بی پایان، شایسته‌ی مقام بهترین آفریدگان خدا محمد مصطفی (ص) است که حضرت ذوالجلالش به قبول و اقبال مخصوص داشت. سلام بر خاندان محمدی باد که بهترین و گزیده‌ترین خاندان شرف و کمال‌اند. ابوحامد حجّة الاسلام امام محمد غزالی، پس از حمدخدای و درود بر پیغمبر و اهل بیت، در مقدمه‌ی کتاب مقاصد الفلاسفه کسی را که کتاب به نام وی نوشته شده است مخاطب می‌سازد و چنین می‌گوید:

از من خواستی که سخنی شافی در باب نمودار ساختن اشتباهات و خطاهای فلاسفه بیان کنم. چون اطلاع یافتن بر مذاهب فاسده، پیش از احاطه بر مدارک آن ناممکن و محال می‌نمود و به تیراندازی در تاریکی مانده بود، بهتر آن دیدم، نخست آراء و معتقدات فلاسفه را بشناسی تا بر تناقض عقاید ایشان بهتر واقف گردی، از اینرو بر آن شدم که سخنی بر سبیل ایجاز در بیان عقاید فلاسفه ایراد کنم و تنها مقصود من، تفهیم نظرات آنهاست. به همین جهت بی آنکه تشخیص داده شود کدام یک از سخنان ایشان بر

---

۱- خطبه‌ی مقاصد الفلاسفه با اندکی تصرف و اضافه ترجمه شد، ولی بر خلاف مؤلف در خطبه سجع رعایت نگردید.

حق و صواب و کدام یک مخالف با حق و ناصواب است، معتقدات و ادله‌ی آنان در قلم آمده و حشو و زوائد حذف گردیده است - به عبارت دیگر مقصود از کتاب، تنها بیان مقاصد فیلسوفان می‌باشد و به همین لحاظ نام کتاب *مقاصد الفلاسفه* انتخاب گردیده و هر چه خارج از مقصدهای آنان بوده در قلم نیامده است.

در نظر فلاسفه، علوم به چهار دسته منقسم می‌گردد:

۱- ریاضیات.

۲- منطقیات.

۳- الهیات.

۴- طبیعیات.

علوم ریاضی شامل حساب و هندسه است. در هندسه و حساب مطالبی که مخالف با عقل و قابل انکار باشد وجود ندارد و لذا در مباحث ریاضی، تهافتی نیست و غرض ما به آن تعلق نمی‌گیرد.

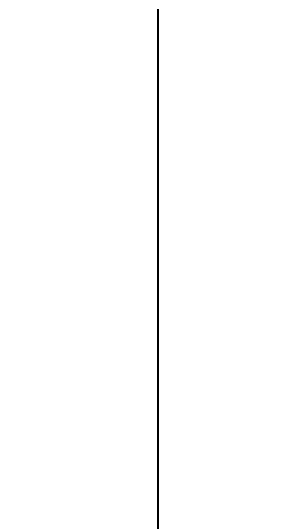
مباحث منطق نیز چون ناظر به اصلاح و تهذیب طرق استدلال است، فلاسفه با اهل حق<sup>۱</sup> در استفاده‌ی از آن مشترکند و فقط در الفاظ و اصطلاحات باهم اختلاف دارند و در معانی و مقاصد منطق، میان اهل حق و اهل فلسفه اختلافی نیست، از این رو اکثر آراء فلاسفه در این باب موافق با صواب است و خطا در آن بندرت اتفاق می‌افتد.

راجع به مباحث الهی، معتقدات فلاسفه غالباً خطاست و قول صواب از طرف ایشان بندرت اظهار شده است. در مباحث طبیعی، خطا و صواب و حق و ناحق به قسمی باهم آمیخته است که درباره‌ی آن به غالب و مغلوب نمی‌توان حکم کرد. باری موارد تهافت و اشتباه فلاسفه باید یکایک در کتابی جداگانه بیان گردد. اینک بر سبیل اجمال بی‌آنکه ردّ عقاید فاسده را متعرض باشیم، در مقام بیان مقاصد فلاسفه برمی‌آییم و پس از فراغ از این مهم، موارد لغزش و اشتباه فیلسوفان را در کتاب دیگری که به نام «تهافت الفلاسفه» نامیده خواهد شد، به خواست خدا شرح می‌دهیم. کتاب حاضر مشتمل بر سه بخش «منطق، الهی و طبیعی» خواهد بود و اکنون به منطق شروع می‌کنیم:

۱- از اهل حق غزالی متکلمین را اراده کرده است.



بخش اول



منطق



## مقدمه

در آغاز کار مناسب است که از اقسام علم (تصوّر و تصدیق) و تعریف و فایده‌ی منطق و ترتیب ابواب آن گفتگو کنیم:

### ۱

#### تصوّر و تصدیق

علوم هر چند دارای شعب گوناگون است، به دو قسم منحصر می‌باشد: تصوّر و تصدیق.

تصوّر<sup>۱</sup> که در *دانشنامه‌ی علایی* «اندر رسیدن» خوانده شده، علمی است که با الفاظ مفرد قابل تفهیم باشد، مانند علم به جسم و انسان و روح و فرشته و جن و مانند اینها، به عبارت دیگر، تصوّر آن است که برای بیان آن به ادای جمله‌ای محتاج نباشیم. تصدیق که در *دانشنامه* «گرویدن» نامیده شده، علمی است که تنها بوسیله‌ی جمله قابل بیان باشد. مانند علم به اینکه «جهان حادث است». هر تصدیق بالضرورة، به دو

---

۱- در مقاصد الفلاسفه از تصوّر، چنین تعریف شده: ادراک الذوات التي يدل عليها بالعبارات المفردة على سبيل التفهيم و التحقيق (تصوّر، ادراک ذواتی است که در مقام تفهیم و تحقیق با عبارات مفرد به آن پی برند). در این کتاب از تصدیق تعریف نشده و به آوردن مثال اکتفا گردیده است.

تصوّر نیاز دارد، چنانکه در مثال مذکور تا کسی معنی عالم و معنی حادث را جداگانه ادراک نکنند نمی‌تواند به حدوث عالم حکم کند. فی‌المثل اگر لفظ حادث را به مادّ (مهمل حادث) تبدیل کنیم مادّ بودن عالم قابل تصدیق نیست و هم‌چنین هرگاه لفظ عالم به مهملش تبدیل شود باز تصدیقی حاصل نمی‌آید، زیرا تا چیزی شناخته نشود قابل تصدیق و تکذیب نمی‌باشد.

هر یک از تصوّر و تصدیق به دو قسم منقسم می‌گردد:  
 قسم اول، تصوّر و تصدیقی که به اندیشه و طلب نیازمند نباشد.  
 قسم دوم: تصوّر و تصدیقی که به اندیشه و طلب محتاج است.  
 تصوّری که بدون طلب و تأمل حاصل شود: مانند تصوّر وجود و شئی. تصوّری که به اندیشه و طلب محتاج باشد همچون تصوّر ملک و جن و روح.  
 تصدیقی که به اندیشه نیازمند نباشد، مثل تصدیق باینکه دو، بیشتر از یک است و تصدیق به اینکه «دو چیز مساوی با شئی ثالث، خودشان با هم برابرند».  
 محسوسات و مقبولات و معدودی از امور دیگر که روان آدمی بدون طلب، آنها را در می‌یابد جزء اینگونه تصدیقاتند و امور مزبور ۱۳ قسم است که در جای خود به تفصیل ذکر آن خواهد آمد.  
 تصدیقی که به تأمل و طلب محتاج باشد مانند حکم به اینکه عالم حادث است.

هر یک از تصوّر و تصدیقی که خود بخود معلوم نباشد برای دریافتن آنها به معلوماتی احتیاج داریم. مثلاً اگر ندانیم انسان چیست و بما بگویند «انسان، حیوان ناطق (جانور گویا) است» و وقتی معنی انسان بر ما معلوم می‌شود که معنی حیوان و معنی ناطق بر ما معلوم باشد. هم‌چنین هرگاه ندانیم عالم حادث است و بما بگویند «عالم مصوّر است و هر مصوّری حادث می‌باشد» وقتی حدوث عالم را قبول می‌کنیم که به مصوّر بودن عالم و حادث بودن هر مصوّری علم داشته باشیم. بنابراین هر امر دانستنی که در مقام طلب آن باشیم برای ما از معلومات سابقه به دست می‌آید، ولی این حکم، تسلسل نمی‌یابد و باید منتهی به اولیاتی شود که در غریزه‌ی سرشته‌اند.

## ۲

## فایده‌ی منطق

ثابت شد که مجهولات باید بوسیله‌ی معلومات روشن و معلوم شوند، اما از هر معلومی به هر مجهولی نمی‌توان رسید. بلکه هر یک از مجهولات را باید از معلومات مخصوصه‌ای که با آن تناسب دارد تحصیل کرد و برای احضار هر مفهوم در ذهن طریق یا طرق خاصی است. بهر حال تصوّرات معلومی که منجر به یک تصوّر مجهول شود «حد» یا «رسم» نامیده می‌شود و علوم تصدیقی که به کشف یک تصدیق مجهول منتهی گردد «حجّت» نام دارد.

حجت، بقیاس و استقراا و تمثیل منقسم می‌گردد.

حد و قیاس گاهی صحیح‌اند و ایجاد یقین می‌کنند، گاهی هم غلط و خطا هستند، لکن به واقع شبیه می‌نمایند و به حد و قیاس حقیقی مشتبه می‌شوند. پس قانونی لازم است که واقع را از غیر واقع تشخیص دهد و آن قانون «منطق»<sup>۱</sup> است. بنابراین، منطق، قانونی است که قیاس و حد صحیح را از قیاس و حد نادرست تمیز می‌دهد و بوسیله‌ی منطق امور یقینی از امور غیر یقینی مشخص می‌گردد. به همین جهت منطق میزان همه‌ی دانشهاست و تا هر چیز سنجیده نشود، فزونی آن از نقصان و سود آن از خسران قابل تمیز نیست.

تا اینجا دانستیم که فایده‌ی منطق سنجش علوم است؛ حال باید دانست که فایده‌ی علم چیست؟

علم دارای فواید بیشمار است و مهمترین فایده‌ی آن تحصیل سعادت ابدی است که فواید دیگر نسبت به آن ناچیز است و سعادت جاودانی تنها با تکمیل نفس به دست می‌آید و تکمیل نفس بوسیله‌ی تزکیه و تحلیه صورت می‌پذیرد.

۱- در مقدمه‌ی علم کلام از مباحث استدلال گفتگو می‌شود و مجموعه‌ی آنرا «کتاب‌النظر» یا «کتاب‌الجدل» یا «مدارک‌العقول» می‌نامند غزالی کتابی جداگانه بمباحث استدلالی یا استدلالات منطقیون اختصاص داده آنرا «معیار‌العلم» نام گذاشته است.

تزکیه یا پیرایش عبارت از آن است که نفس خود را از آرایش اخلاق ناپسندیده و صفات نکوهیده پاک سازیم.

تحلیه یا آرایش چنان است که نفس ما به زیور حق آراسته گردد تا جایی که حقایق الهی و همه‌ی جهان هستی با ترتیب و نظام کامل خود چنان بر نفس منکشف شود که با حقیقت مطابق و موافق درآید و هیچگونه جهل و اشتباهی بجای نماند.

گویند روان آدمی آئینه را مانند کمال آئینه در آن است که صورتهای زیبا چنانکه هست در آن منقش شود و این حالت وقتی برای آئینه حاصل است که از زنگ و کدورت خالی باشد، یا اگر زنگ و کدورتی است از آن زدوده گردد و صورتهای زیبا کاملاً محاذی آن قرار گیرد. هم‌چنین نفس هرگاه صیقل یابد و اخلاق نکوهیده از آن دور شود قابلیت آن می‌یابد که صور حقیقی موجودات در آن منطبق شود:

بنابراین، آنچه گفته شد کمال نفس با تزکیه و تحلیه به دست می‌آید و تزکیه منوط به آن است که اخلاق رذیله شناخته شود و شناسایی اخلاق رذیله بوسیله‌ی علم ممکن می‌باشد.

همچنین تحلیه و ادراک حقیقت و موجودات به وسیله‌ی علم امکان‌پذیر است. به طور خلاصه باید گفت که فایده‌ی منطق تحصیل علم است و فایده‌ی علم، نیل به سعادت ابدی است و چون سعادت ابدی منوط به تکمیل نفس از طریق تزکیه و تحلیه می‌باشد، بناچار منطق اهمیتی بسزا خواهد داشت زیرا منطق مقدمه‌ی علم است و علم، اساس تزکیه و تحلیه‌ی نفس می‌باشد و نتیجه‌ی این دو، کمال روان و سعادت جاودان است.

### ۳

#### ترتیب ابواب منطق

ترتیب و تعداد مباحث منطق از روی مقصود آن معلوم می‌گردد و چنانکه دیدیم غرض و مقصود منطق به دست آوردن حد و قیاس و تشخیص درست و نادرست آنهاست.

«قیاس» چنانکه خواهیم دید مرگب از دو مقدمه می‌باشد و هر مقدمه مرگب از موضوع و محمول است و هر یک از این دو باید بوسیله‌ی الفاظی که بر معنی دلالت داشته باشد تعبیر گردد، از جانب دیگر می‌دانیم که برای تحصیل مرگب باید نخست اجزاء ترکیب‌کننده را فراهم کرد و همچنانکه تا بنا خشت و گل و چوب فراهم نیامورد بر احداث بنا قادر نیست به‌طور کلی هر کس بخواهد ترکیبی به وجود آورد تا اجزاء مفرده را فراهم نسازد بر ایجاد مرگب قدرت نخواهد یافت. بر همین مبنای کلی چون علم صورت معلوم است و با معلوم مطابقت کامل دارد تابع همان قواعد می‌باشد. لذا طالب علم منطقی باید به ترتیب، مباحث ذیل را مورد مطالعه قرار دهد:

- ۱- دلالت الفاظ.
  - ۲- معانی کلی و اقسام آن (در این قسمت حقیقت «حد» و «رسم» شناخته خواهد شد).
  - ۳- ترکیب مفردات و اقسام قضایا.
  - ۴- مباحث مربوط به صورت و ماده‌ی قیاس.
  - ۵- لواحق قیاس و برهان.
- بدین حساب، بخش منطقی این کتاب مشتمل بر پنج فن خواهد بود.

## فنّ نخست

### الفاظ

مباحث این فن در پنج بخش بیان می‌شود:

#### بخش اول - اقسام دلالت:

دلالت لفظ بر معنی به یکی از وجوه ذیل خواهد بود.

۱- «دلالت مطابقه» مانند دلالت «بیت» بر کل خانه که همه‌ی معنی و وضعی آن است.

۲- «دلالت تضمن» مانند دلالت «بیت» بر دیوار مخصوص.

حائط بر دیوار دلالت دارد و بیت و خانه نیز شامل دیوار می‌شود، لکن دلالت حائط بر دیوار دلالت مطابقه است و دلالت بیت و خانه بر دیوار دلالت تضمن می‌باشد.

۳- «دلالت التزام» مانند دلالت سقف بر دیوار. البته این نوع دلالت غیر از مطابقه و تضمن است و از این جهت باید بر آن نام مخصوصی گذاشت.

در علوم و همچنین در تفهیم و تفهم، دلالت مطابقه و دلالت تضمن بکار می‌رود. اما با «دلالت التزام» تفاهم به آسانی حاصل نمی‌گردد، زیرا هر چیز لوازمی دارد و



سلسله‌ی لوازم نامحدود است، از این جهت در علوم و در تفهیمات از دلالت التزام چندان استفاده نمی‌شود.

### بخش دوم - مفرد و مرکب:

لفظ بر دو قسمت است: مفرد و مرکب.

لفظ مفرد لفظی است که بعضی از اجزاء آن بر بعضی از اجزاء معنی دلالت نداشته باشد؛ مانند «انسان» چه فی‌المثل «ان» بر جزیی از معنای انسان و «سان» بر جزء دیگر انسان دلالت ندارد.

لفظ مرکب یا مؤلف لفظی است که بعضی از اجزاء آن بر بعضی از اجزاء معنی دلالت کند، چنانکه بگوییم «غلام زید» یا گوئیم: زید می‌خرامد.

لفظ عبدالله اگر نام مردی باشد لفظ مفرد است، زیرا از این لحاظ عبدالله با زید تفاوت ندارد و هر دو نامند، لکن اگر عبدالله به معنی بنده‌ی خدا به عنوان لقب و وصف، ملحوظ گردد لفظ مرکب خواهد بود.

حال هرگاه نام بنده‌ی خدایی عبدالله باشد در چنین حالت عبدالله مشترک خواهد شد، چه به اعتبار علمیت و تعریف، لفظ مفرد است و به اعتبار و صفیت لفظ مرکب می‌باشد.

### بخش سوم - اسم و فعل و حرف:

لفظ مفرد بر سه قسم است: اسم و فعل و حرف. (فعل را منطقیون کلمه می‌نامند). فرق حرف با اسم و کلمه در این است که معنی اسم و کلمه بخودی خود تمام است و معنی حرف بخودی خود تمام نیست؛ مثلاً اگر بگویند: «که داخل شد؟» می‌گوییم «زید» و جواب ما کامل است، هم‌چنین اگر گفته شود: «چه کردی؟» و کسی جواب دهد «زدم» پاسخ او کامل است، اما هرگاه گویند: «زید کجاست؟» و جواب داده شود «اندر» یا «بر» جواب، کامل نیست و چون بخواهند پاسخ کامل دهند باید بگویند: «اندر خانه» یا «بر

بام است». بنابراین معنی حرف در غیر خود است و معنی اسم و کلمه در خود اسم و کلمه می‌باشد.

فرق کلمه با اسم این است که کلمه در یک حال، هم بر معنی دلالت دارد و هم بر زمان وقوع آن معنی، چنانکه هرگاه بگوییم «زد» لفظ زد هم بر زدن و هم بر زمان گذشته دلالت می‌کند، اما اسم فقط بر معنی دلالت دارد، مانند «اسب» که لفظ آن بر زمان آن دلالت نمی‌کند.

هرگاه بگویند «دیروز» و «پار» با اینکه این کلمات بر زمان دلالت دارند، چرا کلمه بشمار نمی‌آیند؟ جواب این است که دیروز فقط بر معنی دلالت دارد و خود آن معنی زمان است، در صورتی که کلمه باید هم بر معنی دلالت داشته باشد و هم بر زمان وقوع آن معنی. اگر لفظ دیروز گذشته از اینکه بر معنی «روز پیش از امروز» دلالت داشت بر زمان آنهم دلالت می‌کرد. با تعریف فعل یا کلمه منطبق بود و آنرا فعل یا کلمه می‌نامیدیم، لکن چنین نیست و از لفظ دیروز دو معنی استفاده نمی‌شود (در دانشنامه‌ی علایی فعل و کلمه «کنش» نامیده شده و اسم با نام، مترادف گردیده است)

### بخش چهارم: کلی و جزیی:

لفظ بر دو قسم است: کلی و جزیی، «لفظ جزیی» لفظی است که مفهومش بخودی خود از وقوع شرکت مانع باشد، مانند «زید» و مانند «این اسب» که زید و این اسب به همان معنی بر شخص و چیز دیگری اطلاق نمی‌شود.

«لفظ کلی» لفظی است که بخودی خود مفهومش مانع از شرکت نباشد مانند انسان و اسب و درخت. این الفاظ هر چند از مسمیاتشان جز یک فرد وجود نداشته باشد، باز کلی هستند و اگر بگوییم این انسان، این اسب، این درخت، جزیی خواهند شد. خورشید هم کلی است، زیرا اگر خورشیدهای متعدد فرض شود خورشید بر همه‌ی آنها اطلاق می‌گردد و به عبارت دیگر همه‌ی آنها در خورشید بودن با هم شریکند و اگر بگوییم این خورشید، گفتار ما حاکی از یک شیئی جزیی است.